

# رفع يک اشتباه



حضرت ميرزا غلام احمد قاديانى

مسيح موعود و امام مهدي عليه الصلوة والسلام

سازمان انتشارات بين المللي اسلام

رفع يد الاستبانه

Persian Translation of  
*Eik Ghalafī Kā Izālah* (Urdu)  
By: Ḥaḍrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)  
The Promised Messiah and Mahdī<sup>as</sup>

First Urdu Edition: Qadian, November 1901  
Present Persian Translation: UK, 2014

© Islam International Publications Ltd.

**Published by:**  
Islam International Publications Ltd.  
'Islamabad' Sheephatch Lane,  
Tilford, Surrey, GU10 2AQ  
United Kingdom

**Printed in UK at:**  
Raqeem Press  
'Islamabad' Tilford, Surrey, GU10 2AQ  
United Kingdom

For further information, please visit:

[www.alislam.org](http://www.alislam.org)

ISBN: 978 1 84880 157 8

# فهرست مطالب

❦❦❦

III	معرفی کوتاه مؤلف
V	درباره کتاب
VII	اظهار تشکر
۱	رفع یک اشتباه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## معرفی کوتاه مؤلف



حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در دهی به نام قادیان، استان پنجاب، کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، می‌دیدند که اسلام از هر سو مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی‌ها و مباحثات خویش، با براهین قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام، تنها دینی است که انسان را با خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن کریم وفات یافته و خود همان مسیح موعود و امام مهدی هستند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او هستند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور "امام مهدی" ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام "جماعت احمدیه" را تاسیس کردند. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام به

وضوح بیان فرمودند که طبق اخبار سرور کائنات و خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم، پیام شان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان جهاد شمشیر نامشروع است. در واکنش به پیام محبت شان، از جانب همه ادیان و فرقه ها، پرخاشگری ها و خشونت هایی به اوج رسید و این رویه تعصب و پرخاشگری هنوز هم جریان دارد. ایشان در سال ۱۹۰۸م این دار فانی را وداع گفته به سوی محبوب حقیقی خویش شتافتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینانشان انجام می گیرد. امروز جماعت احمدیه در دویست و شش کشور به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام مستقر است.



## درباره کتاب



این یک رسالهٔ مختصری است که به عنوان اعلامیه در ۵ نوامبر چاپ گردید. در این کتاب حضرت امام مهدی علیه السلام این اشتباه و سوء تفاهم را رفع نمودند که ایشان ادعای نبوت نکرده اند بلکه ادعای مجددیت دارند. در این کتاب ایشان کلمه نبی را توضیح دادند و گفتند که نبی یعنی کسی که به فراوان اخبار غیبی را از خدا دریافت کند و با ارجاع به صد و پنجاه پیشگویی ایشان که به واقعیت رسیدند گفتند که ”من نبی و پیامبر هستم. جاهایی که از نبوت و رسالت انکار کرده ام فقط به این دلیل است که من بطور مستقل صاحب شریعت نیستم و نه به طور مستقل نبی. مگر به این معنا رسول و نبی هستم که من از رسول و مقتدای خود برکات باطنی را بدست آورده و نامشان را برای خودم دریافت کردم، و به واسطه شان از طرف خدا علم غیب بدست آورده ام، اما بدون هیچ شریعت جدیدی. من اینگونه نبی خوانده شدن را هیچگاه انکار نکرده ام بلکه خدا مرا به همین معنا، نبی و رسول خوانده است. پس اکنون هم به این معنا، از نبی و رسول بودن، انکار نمی ورزم. این گفتهٔ من که:

من نیستم رسول و نیاورده ام کتاب

معنای این، فقط همین قدر است که صاحب شریعت نیستم.







## اظهار تشکر



اینجانب از آقای عطا الکریم منظور که افتخار ترجمه این کتاب را از آن خود ساختند تشکر می‌کنم و همچنین از آقای آصف احمد سیال و آقای مصور احمد طاهر و آقای عبدالحسین الخمیسی و آقای نسیم عبیات و آقای کاشف علی سپاسگزاری می‌نمایم که در ویرایش این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا کردند. نیز آقای سید تنویر مجتبیٰ شایان تشکر ویژه‌ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند. جزاهم الله احسن الجزا

خاکسار

چوهدری محمد علی

وکیل التصنیف

تحریک جدید

۵ ژوئیه ۲۰۱۴





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّي عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ

## رفع یک اشتباه

برخی از اعضای جماعت در مورد ادعاهای و دلائلم آشنایی اندکی دارند. آنان که تا به حال، نه فرصتی برای مطالعه عمیق درباره کتاب های من بدست آورده و نه در مدت زمان معقولی در همنشین من مانده تا اطلاعات خویش را کاملتر کنند، گاهی در واکنش به ایراد مخالفان، پاسخ هایی می دهند که کاملاً خلاف حقیقت می باشد. بنابراین باوجود حق دار بودن شرمنده می شوند. چنانچه چند روز پیش، این اعتراض از سوی یک مخالف مطرح شد که، با کسی که بیعت کرده ای ادعای پیامبری و رسولی می کند پاسخی که به او داده شد، انکار محض بود درحالیکه این پاسخ درست نیست. حقیقت این است که آن وحی که خداوند متعال بر من نازل می کند، واژگانی مانند رسول و مرسل و نبی دربر دارد نه یک بار بلکه صدها بار. پس این پاسخ چگونه می تواند درست باشد که چنین واژگانی وجود ندارد بلکه چنین واژگانی در این وقت نسبت به زمان گذشته با تصریح و توضیح بیشتری در بر دارد و در کتاب براهین احمدیه که بیست و دو سال از چاپ آن گذشته است، چنین واژگانی به فراوانی وجود دارد. چنانچه

یکی از آن مکالمات الهی که در براهین به چاپ رسیده است، این وحی خداست:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

رجوع کنید: براهین احمدیه-صفحه ۴۹۸. مرا در اینجا آشکارا رسول خوانده است سپس در همین کتاب، نسبت به من این وحی الله وجود دارد: جری الله فی حلل الانبیاء یعنی پهلوان خدا در حله های پیامبران. ملاحظه شود براهین احمدیه-صفحه : ۵۰۴.

سپس در همین کتاب، نزد همان مکالمه، این وحی الله ثبت است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

در این وحی الهی، نامم هم محمد نهاده شد و هم پیامبر. سپس این وحی الله که در صفحه براهین ۵۵۷ مندرج است: ”نذیری به دنیا آمد“ و دومین قرأت آن، این است که ”یک نبی به دنیا آمد“. همینطور در جاهای دیگر براهین احمدیه هم، واژه رسول نسبت به این عاجز به کار برده شده است. پس اگر گفته شود که حضرت محمد ﷺ خاتم النبیین هستند پس چگونه می تواند بعد از ایشان ﷺ نبی دیگری بیاید؟ پاسخ

---

۱ ترجمه: اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند. چاپ کننده

۲ ترجمه: محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر «و» در میان خود مهرورزند. چاپ کننده

آن همین است که بی تردید هیچ نبی دیگری به همان گونه نه که در گذشته و نه حال بود، نمی تواند مبعوث شود. اما شما رجعت حضرت عیسی را در آخرالزمان و به همان وضعیت، نه تنها نبوت می شمارید بلکه معتقدید که سلسله وحی نبوتش (مدت نبوتش) تا چهل سال ادامه خواهد یافت یعنی از زمان بعثت حضرت محمد ﷺ بالاتر. بی تردید چنین عقیده ای معصیت است و ما سخت مخالف این نوع عقیده ایم. آیه:

وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ<sup>۳</sup>

و حدیث لانی بعدی شهادت کامل بر بطلان صریح این عقیده است و به راستی بر این آیه:

وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ<sup>ط</sup>

کاملاً ایمان داریم. در این آیه، یک پیش بینی وجود دارد که مخالفانمان از آن بی خبرند و آن، این که بعد از حضرت پیامبر ﷺ، درهای پیشگوئی تا رستاخیز بسته شده است و ممکن نیست اکنون یک هندو، یهودی، مسیحی یا مسلمان عادی بتواند واژه نبی را به خود نسبت دهد و نیز ثابت کند. همه پنجره های نبوت بسته شده مگر دریچه سیرت صدیقی باز است یعنی دریچه فناء فی الرسول. پس کسی که از طریق این دریچه نزد خدا حضور بیابد، همان ردای نبوت

---

<sup>۳</sup> الاحزاب: ۴۱ [ترجمه: بلکه پیامبر خدا و خاتم تمام پیامبران است. چاپ

کننده]

به طور ظَلَمی بر او پوشانده می شود که ردای نبوت محمدی است. لذا نبی بودنش، جای عار نیست چون او نه از خود بلکه از چشمه نبی خود استفاده می کند، نه برای ذات خویش بلکه برای جلال محمد ﷺ. بنابراین، نامش روی آسمان محمد و احمد است. معنی آن، این است که سرانجام نبوت محمد به محمد واگذار می شود نه به کسی دیگر مگر به طور ظَلَمی. پس این آیه:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ  
وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ<sup>٤</sup>

معنایش این است که:

لَيْسَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِ الدُّنْيَا وَلَكِن هُوَ أَبٌ لِّرِجَالِ الْآخِرَةِ  
لِأَنَّهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا سَبِيلَ إِلَى فُيُوضِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ تَوْسِطِهِ<sup>٥</sup>

خلاصه نبوت و رسالت من از جانب محمد و احمد است نه از جانب نفس خودم. و این عنوان را از حیث فناء فی الرسول به من داده شده است؛ لذا در مفهوم خاتم النبیین تفاوت نیفتاد ولی با نزول عیسی حتماً تفاوت خواهد افتاد. باید این را هم در نظر داشت که در لغت نامه،

<sup>٤</sup> الاحزاب: ٤١ [ترجمه: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ اما پیامبر خدا و خاتم تمام پیامبران است. چاپ کننده]

<sup>٥</sup> ترجمه: محمد پدر هیچ یک از مردان دنیا نیست ولی او پدر مردان آخرت است زیرا که او خاتم تمام پیامبران است و هیچ راهی برای رسیدن به فیوض الهی بدون واسطه او وجود ندارد. چاپ کننده

معنای نبی این است: آگاه کننده خبر غیبی از طرف خدا. پس آنجا که این معنا اطلاق پیدا کند، واژه نبی هم انطباق خواهد یافت. برای نبی، رسول بودن هم لازم است چون اگر رسول نباشد، نمی تواند خبر غیبی مصفی را بدست آورد و این آیه جلوگیری می کند:

لَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۚ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ۗ

حالا اگر پس از حضرت پیامبر ﷺ، از روی این معنی، از واژه نبی انکار شود، لازم می شود که به این عقیده معتقد شد که این امت از مکالمات و مخاطبات الهی بی بهره است؛ چون وقتی اخبار غیبی از جانب خدا بر کسی ظاهر شوند طبق آیه: لَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ

به طور لزوم مفهوم نبی بر او اطلاق خواهد بود. همچنین کسی که از سوی خدا فرستاده شود آن را رسول می خوانیم. با این تفاوت که پس از پیامبر ما ﷺ هیچ پیامبری تا رستاخیز وجود نخواهد داشت که بر او شریعت جدیدی نازل شود یا بدون واسطه حضرت پیامبر ﷺ و وضعیت فنا فی الرسول که بر آسمان نامش محمد و احمد نهاده باشد بی مقصد لقب نبوت عنایت کرده باشد وَمَنِ ادَّعَىٰ فَقَدْ كَفَرَ<sup>۷</sup>. در این، سرّ اصلی همین نهفته است که مفهوم خاتم النبیین اقتضا می کند که اگر کسی، خود را نبی بخواند درحالی که حجاب بیگانگی اش هنوز باقی

<sup>۶</sup> الجن: ۲۸، ۲۷ [ترجمه: او هیچ کس را جز پیامبر برگزیده خویش بر غیب خود مسلط نمی سازد. چاپ کننده]

<sup>۷</sup> کسی که مدعی نبوت شد، مرتکب کفر گشت. چاپ کننده

باشد در آن صورت شکننده آن مهر خواهد بود که روی خاتم النبیین است؛ ولی اگر کسی در همان خاتم النبیین چنان محو شود که به علت اتحاد کامل با ذات وی، همان وجود گشته و بیگانگی را نفی کرده و نام او را یافته و مانند آئینه صافی، سیمای محمدی در او منعکس شده باشد. پس وی بدون شکستن مهر، نبی خوانده خواهد شد چون او محمد است اما به طور ظلی. با وجود ادّعی آن کسی که نامش به طور ظلی محمد و احمد است، باز هم سیدنا محمد ﷺ "خاتم النبیین" هستند. چون این محمد ثانی، عکس و نام همان محمد ﷺ را دارد؛ اما حضرت عیسی بدون شکستن مهر نمی تواند بیاید چون نبوتش، نبوتی مستقل است. اگر از روی معنای ظلی، هیچکس نمی تواند نبی و رسول شود در آن صورت معنایی این آیه:

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۝<sup>۸</sup>\*

<sup>۸</sup> الفاتحه: [ترجمه: ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که به آنان نعمت دادی. چاپ کننده] این حتماً به خاطر داشته باشید که برای این امت وعده ای است که آن هر آن نعمتی را خواهد یافت که پیامبران و صدیقان پیشین یافتند. پس از جمله انعام هایی، نبوت و پیشگویی ها هستند که به علت آن پیامبر خوانده می شده اند اما قرآن شریف بجز نبی و رسول بر دیگران درهای علوم غیب را می بندد طوری که از آیه:

لَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبٍ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ



چه خواهد شد؟ پس باید به خاطر بسپارید که بر اساس این معنی، من از نبوت و رسالت انکار نمی کنم. به همین دلیل، در صحیح مسلم، نام مسیح موعود به عنوان ”نبی“ ذکر شد. چنانچه کسی که از طرف خداوند متعال، گیرنده اخبار غیبی است، نام نبی نداشته باشد، پس بگوئید که به کدام اسم خوانده شود؟ اگر بگوئید که نامش باید محدث باشد پس می گوئیم که معنای تحدیث در هیچ لغت نامه ای اظهار غیب نیست اما معنای نبوت اظهار امر غیب است و نبی واژه ای است که در عربی و عبری مشترک است یعنی به زبان عبری به همین واژه نابی می گویند. این واژه از کلمه نابا مشتق است که معنای آن از خدا خبر یافتن و پیشگویی کردن است و برای نبی صاحب شریعت بودن لازم نیست. این موهبتی است که در نتیجه آن، امور غیبی آشکار می شود. من تا حالا با چشم خود در حدود یک صد و پنجاه پیشگویی خدا را دیده ام که به وضوح به تحقق رسیده اند سپس چگونه می توانم منکر نبی یا رسول بودنم باشم زمانی که خداوند متعال خود، این نامهایم را نهاده است؟ پس چطور آنها را ردّ کنم یا چرا به جز خداوند متعال از کسی دیگر بیمی داشته باشم. سوگند به خدا که مرا فرستاده

ظاهر است. پس برای یافتن غیب مصفای پیامبر بودن لازم است و آیه انعمت علیهم گواهی می دهد که این امت از این غیب مصفا محروم نیست و غیب مصفا طبق منطوق آیه، نبوت و رسالت را می طلبد و آن راه مستقیماً مسدود است لذا لازم است که اقرار شود که برای این موهبت فقط درب ظلیت و فنا فی الرسول باز هست. مؤلف

و بر او دروغ بستن کارِ ملعونین است او مرا به عنوان مسیح موعود فرستاده است. همان طور که به آیات قرآنی ایمان دارم بدون هیچ تردیدی بر این وحی صریح خداوند متعال که بر من نازل شده ایمان دارم که صداقت آن توسط نشانه های متوالی بر من روشن شده است. می توانم در خانه خدا ایستاده این سوگند را بخورم که وحی پاکی که بر من نازل می شود، کلام همان خدایی است که کلامش را بر حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد مصطفی ﷺ نازل کرده بود. آسمان و زمین نیز برایم گواهی دادند. همین طور آسمان و زمین هم در حق من سخن گفتند که من خلیفه الله هستم اما طبق پیشگویی ها ناگزیر بود که مورد انکار قرار گیرم. کسانی که بر دلهایشان پرده است؛ نمی پذیرند. می دانم که بدون شک، خدا مرا تایید می کند آن گونه که او پیوسته فرستادگانش را حمایت می کرده است. هیچ کسی نیست که در مقابلم ایستادگی کند چون خدا حامی آنها نیست. جاهایی که از نبوت و رسالت انکار کرده ام فقط به این دلیل است که من بطور مستقل صاحب شریعت نیستم و نه به طور مستقل نبی. مگر به این معنا رسول و نبی هستم که من از رسول و مقتدای خود برکات باطنی را بدست آورده و نامشان را برای خودم دریافت کردم، و به واسطه شان از طرف خدا علم غیب بدست آورده ام، اما بدون هیچ شریعت جدیدی. من اینگونه نبی خوانده شدن را هیچگاه انکار نکرده ام بلکه خدا مرا به همین معنا، نبی و رسول خوانده است. پس اکنون هم به این معنا، از نبی و رسول بودن، انکار نمی ورزم. این گفته من که:

”من نیستم رسول و نیاورده ام کتاب“

معنای این، فقط همین قدر است که صاحب شریعت نیستم. آری! این حرف را هم باید به خاطر داشت و هرگز نباید فراموش کرد که من با وجود نامیده شدن با کلمهٔ نبی و رسول، از سوی خدا مطلع گردیده ام که این همه برکاتی که بر من نازل می شود، بی واسطه نیست، بلکه در آسمان وجود پاکی است که عظمت معنویش با من است یعنی محمد مصطفی ﷺ. با در نظر داشتن این واسطه و فنا شدن در وی و مسمی شدن با نام محمد و احمد، من هم رسولم و هم نبی. یعنی هم فرستاده شده و نیز گیرنده اخباریگی از خدا. به این صورت مَهر خاتم النبیین مصون می ماند. چون من همان نام را از لحاظ انعکاسی و ظلّی از آئینهٔ محبت ستاندم. اگر کسی بر این وحی خدا که چرا نامم را نبی و رسول نهاده، ناراحت شود، ناشی از حماقتش است. چون از نبی و رسول بودنم، مَهر خدا شکسته نمی شود<sup>۹</sup>. آشکار است که همان طوری که نسبت به خودم، می گویم که خدا مرا به نام رسول و نبی

<sup>۹</sup> این نکته چقدر نغز است که از این طریق، نه پیشگویی مَهر خاتم النبیین از هم پاشید و نه افراد امت طبق آیه لَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبَةٍ (الجن: ۲۷)، از مفهوم نبوت محروم ماندند. اما از رجعت حضرت عیسی که نبوتش شش صد سال قبل از اسلام به اتمام رسیده بود، چیزی از اسلام، باقی نماند و تکذیب صریح آیه خاتم النبیین لازم می آید. در مقابل آن، ما فقط فحش های مردم را می شنویم پس دشنام بدهند. وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿۹﴾ \* مؤلف \* [ترجمه: و بزودی آنان که ستم کرده اند، خواهند دانست به چه بازگشتگاهی برخوردارند گشت. چاپ کننده]

خوانده است، همان طور مخالفانم راجع به حضرت عیسی می گویند که او پس از نبی ما ﷺ دوباره به دنیا خواهند آمد. چون نبی هستند بنابراین همان ایرادی که علیه من مطرح می شود، روی نزولشان هم مطرح خواهد شد؛ یعنی اینکه مَهر خاتمیت خاتم النبیین خواهد شکست. البته می گویم که پس از حضرت پیامبر ﷺ که خاتم النبیین بودند، مرا با نام کلمه نبی و رسول خواندن، هیچ ایرادی ندارد و به این صورت مَهر خاتمیت نمی شکند. بارها آگاه ساخته ام که من به دلیل

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ<sup>۱۰</sup>

به عنوان ظلّی، همان نبی خاتم الانبیاء هستیم. ۲۰ سال قبل، خدا در براهین احمدیه، نامم را احمد و محمد نهاد و مرا وجود حضرت پیامبر ﷺ نیز قرار داده است. پس به این شکل، با وجود خاتم الانبیاء بودن حضرت پیامبر ﷺ، هیچ تزلّلی در نبوتم نیفتاد. چون ظلّ (سایه) از اصل خود جدا نمی شود. بدلیل این که من به صورت ظلّی محمد هستم ﷺ. پس به این شکل مَهر خاتم النبیین نشکست؛ چون نبوت محمد ﷺ تا محمد محدود می ماند یعنی به هر حال محمد ﷺ نبی مانده است و نه کس دیگری؛ یعنی وقتی من به عنوان ظلّ حضرت پیامبر ﷺ هستم و به عنوان ظلّی همه کمالات محمدی با نبوت محمدی در آیینۀ ظلّیت من منعکس هستند پس چه کسی هست که

<sup>۱۰</sup> الجمعة: ۴ [ترجمه: و «نیز پیامبر را برانگیخت بر گروهی» دیگر از آنان که هنوز به آنان نپیوسته اند. چاپ کننده]

ادّعی نبوت مستقل کرد؟ پس اگر مرا باور نمی کنید، می توانید بررسی کنید که در احادیث شما ثبت شده است که مهدی موعود در خَلْق و خُلُقِ هم‌رنگ با حضرت پیامبر می باشد و اسمش طبق اسم حضرت پیامبر خواهد بود؛ یعنی نامش هم محمد و احمد و از اهل بیت شان خواهد بود<sup>۱۱</sup>. در بعضی احادیث آمده است که از وجودم خواهد بود. این، نکتهٔ دقیق اشاره به این امر است که او از لحاظ معنویت از همان نبی خارج شده است و تصویر روحشان خواهد بود. مزید بر آن، این قرینه ای قوی تر است که حضرت پیامبر ﷺ با کلماتی، ارتباط خود را ابراز کردند تا اینکه نامهای هر دو را یکی ساختند. از همین

---

<sup>۱۱</sup> این امر از نیاکانم ثابت است که یکی از مادر بزرگهایمان از خاندان سادات و از بنی فاطمه بود که آن حضرت ﷺ نیز تصدیق آن کرده بودند و به من در رؤیا فرمودند که *سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَى مَشْرَبِ الْحَسَنِ*. نامم سلمان نهاد یعنی دو سلیم. سلیم در عربی "صلح" را می گویند یعنی مقدر است که از دستم دو صلح، وقوع خواهد یافت. نخست صلح داخلی که بغض و دشمنی درونی را رفع می کند و دوم صلح خارجی که علل عداوت خارجی را از بین می برد و عظمت اسلام را نشان داده پیروان مذاهب دیگر را به اسلام مایل خواهد کرد. معلوم می شود منظور "سلمان" که در حدیث آمده است، منم؛ و گرنه بر آن سلمان، پیشگویی دو صلح محقق نمی شود. من از وحی خدا می گویم که من از ابناء فارس هستم و به موجب آن حدیث که در کنز العمال ثبت است: بنی فارس هم از بنی اسرائیل و اهل بیت هستند و حضرت فاطمه در حالت کشف سرم را بر ران خود نهاد و به من نشان داد که من از آنان هستم چنانچه این کشف در براهین احمدیه مندرج است. مؤلف

واژگان به وضوح معلوم می شود که حضرت پیامبر ﷺ می خواهند آن موعود را ظلّ خود بیان کنند همان طور که یسوعا ظلّ حضرت موسی بود. برای ظلّیت، لازم نیست که مرد ظلّی، پسر یا نوه صاحب ظل باشد. البته این لازم است که از لحاظ ارتباطات معنوی، آن شخص ظلّی به صاحب ظل تعلق داشته و از گذشته، کشش و ارتباطی میانشان برقرار باشد. پس این گمان سراسر ضد شأن معرفت حضرت پیامبر ﷺ است که آنجناب آن چیزی که برای اظهار مفهوم ظلّ لازم است را رها کرده و شروع به بیان این امر کنند که او نوه ام خواهد بود. نوه بودن را با ظلّیت چه ارتباطی است؟ اگر برای ظلّیت این وابستگی لازم بود پس چرا فقط یک نسبت خام ”نوه“ را اختیار کرده اند؟ باید پسر باشد ولی خداوند متعال در کلام پاک خود، پدر کسی شدن حضرت پیامبر ﷺ را نفی کرده و خبر از یک ظلّ داده است. اگر ظلّیت درست نبود پس چرا طبق این آیه: **وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ**

یعنی همراهان این موعود، اصحاب حضرت پیامبر ﷺ قرارداد شده اند؟ بدون شک، برای نفی ظلّیت، تکذیب این آیه لازم است. مادی گرایان گاهی آن موعود را از اولاد حسن و گاهی از حسین و گاهی از عباس قرار دادند؛ ولی منظور حضرت پیامبر ﷺ فقط این بود که او مانند فرزند، وارث آن خواهد شد. وارث نام و خلق و علم و معنویت او؛ از هر جنبه ای تصویر وی را در خود نشان خواهد داد. او نه از جانب خود بلکه همه چیز را از او خواهد گرفت و در وی فنا شده انعکاشش را نشان خواهد داد. پس چون به عنوان ظلّی، خلق و علم او را خواهد گرفت، همانطور لقب نبی اش را هم خواهد گرفت. به این دلیل که

تصویر ظلیت به کمال نخواهد رسید تا این که هر یک از جنبه های کمالات منبع اش را در خود بگیرد؛ پس نبوت هم برای نبی یک کمال است. بنابراین لازم است که در تصویر ظلی هم، آن کمال پیدا شود. همه انبیاء بر این اعتقاد بوده اند که وجود ظلی یک تصویر کامل از اصل خود می باشد چه رسد به این که نام هم یکی می باشد. پس در این صورت آشکار است که به عنوان ظلی، از نام نهادن محمد و احمد، دو محمد و دو احمد حاصل نمی شود همان طور به عنوان ظلی، از خواندن نبی یا رسول، این امر لازم نمی گردد که مهر خاتم النبیین شکسته شود؛ چون وجود ظلی، وجود مستقلی نیست. به این دلیل لازم می شود که نبوت محمد تا محمد ﷺ محدود بماند. همه انبیاء متفق اند که در ظلیت، دوگانگی نیست چون مقام ظلیت، مصداق این مضمون می باشد که:

من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی

تا کس نگوید بعد زین من دیگرم تو دیگری

ولی اگر حضرت عیسی دوباره به دنیا بیاید چگونه می تواند بدون شکستن مهر خاتم النبیین بیاید؟ پس کلمه خاتم النبیین یک مهر خدایی است که بر نبوت محمد ﷺ زده شده است. اکنون هرگز ممکن نیست که این مهر در آینده شکسته شود. البته این امکان پذیر است که حضرت پیامبر ﷺ نه یک بار بلکه هزار بار به رنگ ظلیت در دنیا ظهور کنند و به رنگ ظلیت با کمالات، نبوت خویش را اعلام کنند و این ظلیت، از سوی خداوند متعال عهد معهود بود چون خداوند متعال می فرماید:

و انبیاء حمیتی از ظلّ خود ندارند چون او، صورت و تصویر آنان است اما بدون شک، از غیر او حمیتی از خود نشان می دهند. ببینید وقتی حضرت موسی در شب معراج دید که حضرت پیامبر ﷺ از مقامش سبقت گرفتند، چگونه غیرتش را با اشک ریزی نشان داد. پس وقتی خدا بفرماید که پس از تو، هیچ نبی دیگری نخواهد آمد ولی برخلاف گفته خود، عیسی را بفرستد؛ آنگاه این فعل چقدر مورد دل آزردهی حضرت پیامبر ﷺ خواهد شد؟ خلاصه با نبوت ظلّی، در ختم نبوت نه اختلافی صورت می گیرد و نه مهر می شکند؛ ولی در آمدن پیامبری دیگر، اسلام ریشه کن می شود و در این کار، حضرت پیامبر ﷺ مورد اهانت بسیار قرار می گیرند که کار بزرگ یعنی قتل دجال به دست عیسی صورت گیرد و نه به دست حضرت پیامبر ﷺ. از آیه:

وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۱۳

نعوذ بالله کاذب قرار می گیرند. در این آیه، یک پیشگویی، پوشیده و پنهان است و آن اینکه: تا رستاخیز، نبوت مهر و موم شده و به جز وجود ظلّی، که خود وجود حضرت پیامبر ﷺ است؛ هیچکس جرأت

۱۲ الجمعة: ۴ [ترجمه: و «نیز پیامبر را برانگیخت بر گروهی» دیگر از آنان که

هنوز به آنان نییوسته اند. چاپ کننده]

۱۳ الاحزاب: ۴۱ [ترجمه: اما پیامبر خدا و خاتم تمام پیامبران است. چاپ

کننده]



ندارد که مثل انبیاء آشکارا علم غیب را از خدا بستاند. چون آن ظلّ محمدی که از قدیم معهود شده بود، منم. بنابراین، در رنگ ظلّیت، نبوت به من اعطا شد و در مقابل این نبوت، اکنون همه جهان بی دست و پا است چون بر نبوت مَهْری قرار داده شده است. یک ظلّیت محمدی با همه کلمات محمدی، برای آخر الزمان مقدر بود بنابراین ظاهر شده است. حالا به جز این دریچه، هیچ دریچه دیگری جهت آب گرفتن از چشمه نبوت باقی نمانده است. خلاصه کلام اینکه، با نبوت و رسالت ظلّی، مَهْر خاتمیت نمی شکند و تصوّر نزول عیسی، که مستلزم تکذیب آیه:

وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ

می باشد، آن مَهْر خاتمیت را می شکند. این عقیده بیهوده و خلاف شرع، در قرآن کریم وجود ندارد. چطور امکان پذیر است که آن صریحاً خلاف آیه بالا است. ولی نزول نبی و رسول ظلّی، در قرآن ثابت شده است. همان گونه که از آیه:

وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ

آشکارا است. در این آیه، نکته نغز این است که از گروهی ذکر شده که جزو صحابه قرار داده شده اند ولی اینجا آن مورد ظلّی را به تصریح ذکر نکرد؛ یعنی مسیح موعود که به واسطه اش، آنان صحابه قرار داده شده و مانند صحابه تحت تربیت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته اند. از این عدم ذکر، این اشاره مقصود است که ظل، حکم نفی وجود دارد؛

بنابر این به خاطر نبوت و رسالت ظلّی او، مَهر خاتمیت نمی شکند. پس آیه، او را در وجود حضرت پیامبر شامل فرمود و در عرض حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را عرضه کرد. و همین طور در آیه:

إِنَّا آعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ ﴿١٤﴾

پیمان وجود ظلّی داده شده که در عصرش کوثر به منصّه ظهور خواهد آمد؛ یعنی چشمه های برکات دینی سرازیر شده و مسلمانان راستین در دنیا زیاد خواهند شد. این آیه هم نیاز به اولاد ظاهری را به دیده تحقیر نگریسته و اولاد ظلّی را پیشگویی کرده است. گویی خدا مرا با این نیز سرافراز کرده که هم اسرائیلی وهم فاطمی هستیم؛ و به هر دو نژاد تعلق دارم. ولی نسبت معنویت را مقدم دارم که همانا نسبت ظلّی است.

اکنون مقصودم از همه این نگارش، این است که مخالفان نادان نسبت به من این اتهام را می زنند که این شخص ادعای نبی و رسول می کند. من اصلاً این گونه ادعایی نکرده ام. من آن طور که می پندارند نه نبی هستم و نه رسول. آری! من از نوع نبی و رسولی هستم که حالا بیان کرده ام. پس کسی که از راه شیطنت و بدجنسی بر من این اتهام ادعای نبوت و رسالت (مستقل) را می زند، فکرش دروغین و ناپاک است. صورت ظلّی، مرا نبی و رسول ساخته است و به همین مناسبت خدا مجدداً نامم را محمد و احمد نهاده است ولی به عنوان ظلّی. نفسم در میان نیست بلکه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستند و به

<sup>۱۴</sup> الكوثر: ۲ [ترجمه: به یقین ما به تو کوثر عطا کردیم. چاپ کننده]

همین مناسبت نامم محمد و احمد شد. پس نبوت و رسالت به دیگری واگذار نشد. مال محمد نزد محمد ماند. علیه الصلوة والسلام

خاکسار میرزا غلام احمد از قادیان ۵ نوامبر ۱۹۰۱ء



### اعلامیه درباره کتاب آیات الرحمان

آقای مولوی سید محمد احسن این اثر نغز را در رد کتاب عصای موسی نوشته است و اوهام نویسنده عصای موسی را اینطوری استیصال کرده که حالا آن کتابش برایش عذاب درد انگیزی خواهد شد. برای جمع سرمایه جهت چاپ این کتاب، این پیشنهاد قرار شده که هرکسی که بخواهد این کتاب را بخرد، یک روپیه که قیمت این کتاب است پیش پرداخت کند. خواهشم این است که این کتاب زودتر به چاپ رسد بنابراین، این تدارک دیده شده است. والسلام خاکسار میرزا غلام احمد عفی عنه